

چون زپاریزی حکایت می کنی!

روزی جناب ابوالفضل ساغر یغمایی، بر من وارد شد و شماره ۴۶ مجله وزین و کثیرالانتشار بخارا را برایم ارمغان آورد و گفت: «استاد دکتر محمدابراهیم پاریزی باستانی ضمن زندگینامه خود، در مجله بخارا مرقوم داشته اند - کاش جلالی نائینی تا قلمش حرکتی می کند و حافظه اش از کار نیفتاده است، شمه ای از احوال خانواده بزرگ ثقة السلطنه که عنوان طباطبایی نائینی دارد و شنیده ام که نواده های او فامیل فاطمی گرفته بودند - می نگاشت.»

با تشکر از تذکار استاد پاریزی باستانی که همواره در راه حقیقت گام برداشته و جویای حقیقت تاریخی بوده و هستند و با امتنان از ارمغان با ارج ساغر یغمایی؛ اینک شمه ای از احوال ثقة السلطنه و خانواده او، در این جا قلم بند می شود، باشد که مورد قبول افتد!

۱- ابوالفضل ساغر یغمایی حقاً یک مرد ایثارگر است. او با تائید خدای بزرگ و همت بلندش در خور بیابانک - مسقط الراس خویش، توفیق یافت یک بیمارستان مدرن احداث کند. در سن هفتاد و اند سالگی با داشتن سابقه ناراحتی قلبی در هر هفته دو یا سه بار از تهران به خور در معیت چند طبیب و جراح خیراندیش و نیک کردار می رود و سه تا چهار روز دکترها و جراحان، بیماران محلی را مداوا و جراحی می کنند و آنگاه به تهران باز می گردند.

آفرین بر ساغر یغمایی و اطبا و جراحانی که چنین خدماتی را بدون تظاهر و خودنمایی، صرفاً برای رضای خدا و خدمت به خلق انجام می دهند.

جدهام (مادر مادرم) موسوم به گوهر سلطان، دختر میرزا جعفرخان آجودان عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه تاریخ نویای یکصد ساله پدر و شوهرش بود و در حدود یکصد و بیست سال زیست. او جمعاً نود و اند فرزندی و نوه و نتیجه داشت و در دو قرن قبل که برخی از زنان معمولاً فقط سواد خواندن داشتند ولی از هنر نوشتن محروم بودند، او می خواند و می نوشت و نامه ها و اسنادی که به نظرش مهم بود در یک صندوقچه ضبط می کرد. او می گفت پدرم به خویشاوندان و دوستانش سفارش می نمود که دانش و ادب و فن نگارش و حسن خط را در نائین نیک بیاموزید و آنگاه به یکی از مناطق کشور که از نائین وسیع تر و مردمانش به علوم و آداب آراسته باشند، بروید و دانش و آداب آنان را نیز فراگیرید و بر معلومات و اطلاعات خود بیفزایید تا در همه جا بتوانید خدمات خود را عرضه دارید و مورد توجه و احترام واقع شوید.

بر پایه همین راهنمایی ها، یکی از بنی اعمام خانواده بزرگ خوانین طباطبائی فاطمی (نائینی) به ایالت کرمان رفت. ابتدا به منشیگری «دبیری، امراء و حکام و بعدها به نیابت فرمانداری و سپس به فرمانداری برخی از شهرهای آن استان ارتقا یافت. این شخص همان ثقة السلطنة طباطبائی نائینی است که در تذکره سخنوران نائین تألیف جلال بقائی شاعر معاصر شرح حالش بدین عبارت مضبوط است:

مفتون: میرزا محمود خان فاطمی، ملقب به ثقة السلطنة، پدرش میرزا محمدعلی خان؛ غالباً در شهرهای اطراف کرمان حاکم بود، فوتش در سال ۱۳۰۸ شمسی اتفاق افتاد^۱. از اوست:

جان به لب آمد، نهاد چون به لبم لب	طره چو بر رخ کشید روزم شد شب
پیچش مویش به جان فکنده بسی تاب	تابش رویش به تن نهاده بسی تب
سرو قدش ز اعتدال حسرت کشمیر	ماه رخس از جمال غیرت نخشب
در صف عشاق جسم بیهده کاهد	هر که نیاموخت درس عشق به مکتب

غزل:

خجل به چرخ مه از چهره نگار من است	به گل نشسته صنوبر ز قد یار من است
پریده مرغ دل اندر هوای گلشن او	که روی و موش گل و سنبل بهار من است
از اوست قهقهه خنده ها چو کبک دری	چو بوم ناله و افغان همی شعار من است
وزد چو باد صبا بر دو زلف پر شکنش	غلق به قلب پر از خون و اضطرار من است
شراب من همه از لعل می گسار وی است	ز چشم های خمارش بسر خمار من است
در این شبانه چو گیسوی خود نمی پرسی	چگونه حالت مفتون بیقرار من است



● دکتر محمد رضا جلالی نائینی

از غزلی:

صبا بگوی ز من یار سرو بالا را که سوخت شعله روی تو شمع سان ما را
 بود به وصل تو گلخن مرا چو گلشن و راغ نخوا همی به فراق تو باغ و صحرا را
 رباعی

پروانه وش از عشق تو سوزان شده‌ام چون شمع زهجران تو گریان شده‌ام
 مفتون شدم آن زمان که از دیده دل مست نظری به چشم فتان شده‌ام
 (تذکره سخنوران نائین، تالیف جلال بقایی ص ۱۳۶ - ۱۳۵)

آقای احمد امامی نائینی به اسناد خود در مکمله تاریخ رجال نائین تالیف حسین امامی نائینی می نویسد: میرزا محمد خان ثقة السلطنة فرزند میرزا محمد علی خان، فرزند میرزا جعفر از سادات جلوخان، نواده میرزا رفیع و از بنی اعمام خوانین نائین است.^۱ اوایل عمر را در نائین بود و بعدها به کرمان رفت و تا اواخر عمر اغلب در نواحی و گاهی در نقاط دیگر به حکومت بعضی شهرها اشتغال داشت. او در فن ترسل و انشاء و ابتکار کلمات و عبارات نغز در ضمن مراسلات خود استاد ماهری بود. وی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در کرمان وفات یافت و به خاک رفت.

۱- تاریخ رجال نائین مکمله احمد امامی محقق معاصر ص ۱۳۶ - ۱۳۵، چاپ اسفند ۱۳۸۱ ش.

سن او هنگام فوت در حدود هفتاد سال بود.

فرزندانش: میرزا محمدخان فاطمی و میرزا محمد علی خان فاطمی و میرزا سیف الله فاطمی بودند.

نسب نامه میرزا محمود خان ثقة السلطنة فاطمی فرزند میرزا محمد علی، فرزند میرزا جعفر فرزند میرزا زین العابدین آقا فرزند حاج میرزا رفیع جلوخانی (جد بزرگ خاندان جلوخانی نائینی).

فاطمی

در تذکره سخنوران نائین تحت عنوان فاطمی درباره میرزا محمد علی خان فرزند میرزا محمود خان ثقة السلطنة چنین آمده است:

میرزا محمد علی خان فرزند میرزا محمد خان ثقة السلطنة، متخلص به مفتون است. میرزا محمد خان غالباً مانند پدرش در شهرهای اطراف کرمان حاکم بود و در اسفند ۱۳۲۴ هجری شمسی پس از بیست سال از مرگ پدر فوت شد و به خاک رفت. از اوست:

جز مهوشان به کس سر و سودا نمیکنم	من ترک ماهروی دلا را نمیکنم
هرگز عوض به ملک دارا نمیکنم	یک ساعت از وصال نگار عزیز را
اظهار درد جز به مسیحا نمیکنم	آزرده و مریضم و رنجور و خون جگر
از خلق سقله هیچ تمنا نمیکنم	بهر دو قرص نان بر دو نان نمیروم
غیر از علی عالی اعلی نمیکنم	مدح کسی به گیتی هرگز شعار خویش
کس را شفیع دینی و عقبی نمیکنم	جز ذات اقدسش که بود منبع کرم
میگویم ز خصمش پروا نمیکنم	غیر از علی شفیع نداریم در دوکون

ایضاً

شد شعار من و این است مرا راه نجات	از ازل بسندگی آن شه معبود صفات
چون سکندر نکنم من طلب آب حیات	جاودان همت دارین چو خاک در اوست

ایضاً

آن کس که در جهان نپذیرد فنا تویی	ای آنکه غیرت الله و مشکل گشا تویی
چون منبع فتوت و دست خدا تویی	آسان نمای مشکل ما را به فضل خویش

رباعی

شش دانگ جحیم را بکلی مالک

ای مفسد ده وجود را من ذالک

محمد علیخان - فرزند ثقةالسلطنه نه تنها شاعر و سخنران و سخنور بود و شعر نیکو می‌سرود او از خوشنویسان و نقاشان بزرگ عصر خود است که تصویری از سر حضرت امام حسین بر پایه نمونه قدیم ترسیم کرده که خود شاهکار است و استاد محمدابراهیم پاریزی باستانی در چاپ‌های اولیه خاتون هفت قلعه آن را به زیور طبع آراسته است.^۲

این نکته ناگفته نماند که میرزا معصوم خان، با حاج میرزا رفیع جلوخانی، برادر ناتنی بودند. مادر حاج میرزا رفیع از اهالی قریه بافران واقع شده در حدود سه کیلومتری نائین (به سمت حقد) از خصوصیات مردمان آنجا یکی این که زبان فارسی را با فصاحت شمرده صحبت می‌کنند و دیگر این که مردمان شجاع و صریح‌الهیجه و با عاطفه و خویشتاوند دوست هستند. آنان خویشتان خود را در طول زمان همواره حمایت و بارها از احفاد میرزا معصوم خان پشتیبانی و طرفداری کرده‌اند.

جلوخانی‌ها غالباً مردمانی حکیم یعنی طبیب و خوش نویس و از فضلای نائین بوده‌اند. میرزا محمد سجادی از خوشنویسان بنام بود که خط نستعلیق را به حد اعجاز خود رسانید و همه جوانان یکصد سال قبل نائین را سرمشق و تعلیم مجانی می‌داد و سه برادران من مرحومان سید محمد طباطبایی و سید محمد سعید جلالی، و سید محمد حسین جلالی نائینی از شاگردانش بودند. ولی این بنده خدا چون از کلاس سوم دبستان در اصفهان به تحصیل پرداختم بد خط هستم تا حسودان رجال نائین که می‌گفتند «نائینی بد خط خوش جنس وجود ندارد» یک تن هم بد خط باشد. در هر شهر و قصبه و مزرعه‌ای خوب و بد وجود دارد. درباره ثقةالسلطنه دکتر پاریزی باستانی نگاشته است که این مرد اهل کمال و ذوق و خوش قلم بود و نجیب‌ترین و کارآمدترین اولیای دولتی بوده است که هشتاد سال پیش سهم سیرجان شده و من چند نمونه نامه‌های او را خطاب به مرحوم شیخ الملک سیرجانی دیده‌ام که او نیز از رجال بزرگ صدر مشروطیت بود. (هشت الهفت ص ۲۵۵ و بخارا ص ۲۸) فرمان مشروطیت در زمان صدارت مشیرالدوله نائینی صادر شد و فرزندانش حسن مشیرالدوله مؤلف تاریخ ایران باستان و نخست‌وزیر و برادرش حسین مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی نمونه‌هایی از بزرگان رجال صدر مشروطیت و دوره رضا شاهی هستند که مورد اعتماد و احترام اکثریت عظیم ملت ایران بوده‌اند و در تاریخ ایران همیشه زنده خواهند بود، زیرا مرده آنست که نامش به نکویی نبرند.

۱- ظاهراً این رباعی را درباره حکیمباشی سروده که نتوانسته است او را معالجه نماید.

۲- تذکره سخنوران نائین ص... و مجله بخارا ص ۲۸.